

یکی از مشفقان و توفیق یافت ملک را اعلام کرد که  
فلا ترا جیس فرموده با ملوک نواحی ما اسلحه دارد در  
ملک بملک بر آید و کشتن این جبرلم نمود در حال حاضر  
صدرا بکرم قند و رسالت بخوانند نوشته بود که ظن  
بزرگان پیش از فطیلت است و سینه بی فوی که فر  
مودند بنده را امکان اجابت آن نیست بکلم آن  
که پرورده این نعمت و باندگی پایه تغییر خاطر یا و کالی  
نفت بی و فای سوان کرد و چنانکه گفته اند  
**بیت** آنرا که بجای نیت هر دم گری  
بارش بکش از کذب و کسب **ملک را بپسند**  
حق شناسی او پسند آید و طعت و نیت نشین  
و عذر خواست که خطا کردم که ترا بی جرم و خطا آرز  
دم گفت ای خداوند بنده درین حالت من خداوند را خطا

اینکه از مشفقان و توفیق یافت ملک را اعلام کرد که  
فلا ترا جیس فرموده با ملوک نواحی ما اسلحه دارد در  
ملک بملک بر آید و کشتن این جبرلم نمود در حال حاضر  
صدرا بکرم قند و رسالت بخوانند نوشته بود که ظن  
بزرگان پیش از فطیلت است و سینه بی فوی که فر  
مودند بنده را امکان اجابت آن نیست بکلم آن  
که پرورده این نعمت و باندگی پایه تغییر خاطر یا و کالی  
نفت بی و فای سوان کرد و چنانکه گفته اند  
**بیت** آنرا که بجای نیت هر دم گری  
بارش بکش از کذب و کسب **ملک را بپسند**  
حق شناسی او پسند آید و طعت و نیت نشین  
و عذر خواست که خطا کردم که ترا بی جرم و خطا آرز  
دم گفت ای خداوند بنده درین حالت من خداوند را خطا

منی بینم تقدیر خداوند تعالی بود که بنده را مکر و هی  
رسد پس بدست تو او لبت که سوا این نیت  
یرین بنده و ادای منست و حکا گفته اند که  
**بیت** که که نثر نثر خلق مرسخ که ندر است  
رسد ز خلق و نه رنج از خدا آن ظن در سخن و  
دوست که دل هم بود در تصرفی اوست  
که به تیر از کمان نمی گذرد از گمانی در بسند این  
خود **حکایت** یکی از ملوک عرب شنیدم  
مسلما ترا الهی گفت که من مر سوم فلان ترا مصلحتی  
گفت که ملازم در کامست و چه صد فرکان دیگر  
خدمت کار آنرا که مایه و لیب شغولند و در  
او ای خدمت فلان صاحب دل بشنید فریاد  
و خوشی من از نهاد بر او پیر سیدش به دیوی

اینکه از مشفقان و توفیق یافت ملک را اعلام کرد که  
فلا ترا جیس فرموده با ملوک نواحی ما اسلحه دارد در  
ملک بملک بر آید و کشتن این جبرلم نمود در حال حاضر  
صدرا بکرم قند و رسالت بخوانند نوشته بود که ظن  
بزرگان پیش از فطیلت است و سینه بی فوی که فر  
مودند بنده را امکان اجابت آن نیست بکلم آن  
که پرورده این نعمت و باندگی پایه تغییر خاطر یا و کالی  
نفت بی و فای سوان کرد و چنانکه گفته اند  
**بیت** آنرا که بجای نیت هر دم گری  
بارش بکش از کذب و کسب **ملک را بپسند**  
حق شناسی او پسند آید و طعت و نیت نشین  
و عذر خواست که خطا کردم که ترا بی جرم و خطا آرز  
دم گفت ای خداوند بنده درین حالت من خداوند را خطا

Copyright © King Saud University